

# Linguistic Studies of Islamic Text

Vol. 1, No. 1, 2024

## Application of the Reflexivity Model in Islamic Texts

Masoud Pourfard<sup>1</sup>, Shahnaz Pournaseri<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran.  
poor657@gmail.com

<sup>2</sup> PhD. student, Department of Arabic Language and Literature, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (**Corresponding author**). shhnazpwrna@gmail.com

### Abstract

The objective of this research is to explore the application of the **reflexivity model** in religious texts. The main question of the study is: What are the applications of the reflexivity model in materializing the relationship between mind, social, and cultural behavior of agency in the reception of religious texts? The research method is descriptive-analytical, and the results show that the reflexivity model has been mainly supported by proponents of interactive relations within the linguistic game between phenomena. Advocates of this model attempt to present a combination of empirical teachings, interpretive, and critical approaches to reach a new understanding of issues. According to the supporters of this linguistic model, in interactive relations with an interactive approach between structure and agency, the key point is that social life is neither a set of individual actions nor a collection of social structures. Rather, it is seen as a process, where the key concept is social action, which has both agentive and structural dimensions. The implementation of the reflexivity model stages continuously produces a new linguistic game, where religious agency will experience progressive social and cultural advancement within the Islamic society.

**Keywords:** Cognitive Linguistics, Reflexivity Model.

Received: 2023/11/25 ; Received in revised form: 2024/01/02 ; Accepted: 2024/02/19 ; Published online: 2024/03/21

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

## کاربرد الگوی بازتاب‌پذیری در متون اسلامی

مسعود پورفرد<sup>۱</sup>، شهناز پورناصری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. poor657@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

shhnazpwma@gmail.com

### چکیده

هدف تحقیق حاضر واکاوی کاربرد الگوی بازتاب‌پذیری در نصوص دینی می‌باشد. سوال اصلی پژوهش آن است که الگوی بازتاب‌پذیری چه کاربردهایی در عینیت‌بخشی به رابطه ذهن و رفتار اجتماعی و فرهنگی عاملیت، در دریافت متون دینی دارد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که الگوی بازتاب‌پذیری بیشتر مورد حمایت طرفداران روابط تعاملی در بازی زبانی بین پدیده‌ها مطرح گردیده است. حامیان این الگو تلاش می‌کنند با ارائه ترکیبی از برخی آموزه‌های تجربی، رویکردهای تفسیری و انتقادی، به فهم و درک جدیدی از مسائل برسند. از نظر حامیان این الگوی زبانی، در روابط تعاملی با رویکرد تعاملی بین ساختار و کارگزار، نکته کلیدی آن است که حیات و زندگی اجتماعی، نه مجموعه‌ای از کنش‌های فردی و نه مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی است، بلکه به مثابه فرایندی در نظر گرفته شده که مفهوم کلیدی آن عمل اجتماعی به‌شمار می‌آید و دارای دو جنبه عاملانه و ساختاری است. اجرای مراحل الگوی بازتاب‌پذیری، بازی زبانی جدیدی را مرتب تولید می‌کند که عاملیت دینی، حرکتی پیش‌رونده و رو به پیشرفت اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسلامی احساس خواهد کرد.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی شناختی، الگوی بازتاب‌پذیری.

**استاد به این مقاله:** پورفرد، مسعود؛ پورناصری، شهناز (۱۴۰۳). کاربرد الگوی بازتاب‌پذیری در متون اسلامی. پژوهش‌های زبان‌شناختی

متون اسلامی، ۱(۱)، ص ۸۳-۱۰۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۲

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



## ۱. مقدمه

در سده‌های اخیر زبان به‌مثابه پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی بکار گرفته شده تا رویکردهای جدیدی ابداع و خلق کند. بنابراین، به مجموعه‌ای از عناصر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و عناصر فرازبانی که تعیین‌کننده جایگاه و موقعیت اجتماعی انسان‌ها هستند، وابستگی دارد که این امر از طریق ارتباطات و تعاملات روزمره، در حیات زندگی نمایان می‌شود. زبان‌شناسی دانش جدیدی است که در گذر تجربه‌گرایی با تجربیت‌آموزی زمانه آغاز و از مسیرهای پریچ و خم رویکردهایی چون ساختارگرایی، ساختارگرایی انتقادی و پساساختارگرایی عبور کرده است (راسخ مهند، ۱۳۸۹، ص ۲۰). همچنین زبان‌شناسی دائماً رهیافت‌های جدیدی را در واکاوی زبان ترسیم کرده که همه این عناصر و رویکردها به‌طور مستقل نیاز به بررسی و استدلال علمی دارند. بررسی الگوی بازتاب‌پذیری که مرحله‌ای از جامعه‌شناسی زبان را در خود دارد، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر جایگاه اجتماعی ما که مبنی بر مراحل‌شناسایی، بازنگری و بازشناختی است، تاثیر گذاشته و موقعیت جدیدی را به نمایش می‌گذارد. این الگو بخشی از مباحث زبان‌شناسی شناختی تلقی می‌گردد که بیشتر مکتب ساختار-کارگزار در زبان‌شناسی به آن اهتمام می‌ورزد. الگوی بازتاب‌پذیری کاربرد بسیاری در متون اسلامی دارد.

## ۲. زبان‌شناسی شناختی و رویکرد بازتاب‌پذیری

زبان‌شناسی شناختی رهیافتی در خوانش زبان است که به بررسی رابطه میان زبان، ذهن و تجارب اجتماعی و فرهنگی انسان می‌پردازد. در این خوانش، کوشش می‌شود، بررسی زبان براساس تجربیت‌آموزی انسان از جهان زیست، نوع ادراک و سبک مفهوم‌سازی باشد. در نتیجه مطالعه زبان از این زاویه، مباحث مفهوم<sup>۱</sup> و برداشت از زبان<sup>۲</sup> را در قلمرو زبان‌شناسی به‌منصه ظهور می‌رساند. همچنین با بررسی زبان می‌توان از سرشت و ساختار فکر و آرای ذهن انسان آگاه شد. با گذشت چهار دهه از پژوهش‌های مربوط به زبان‌شناسی شناختی می‌توان یکی از مهم‌ترین و پرطرفدارترین مکاتب زبان‌شناسی در جهان علم و دانش را زبان‌شناسی شناختی دانست که از سال ۱۹۷۰ میلادی شروع و در ۱۹۸۰ به بعد، گسترش یافته است. زبان‌شناسی شناختی ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوپدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی<sup>۳</sup> در ذهن انسان و

1. Concept
2. Conception

۳. مقوله‌بندی (Categorization) به‌مثابه سازمان‌بندی و قرار دادن چیزهای گوناگون اعم از پدیده‌ها، اشیاء، رخدادها و جز آن در گروه‌های مختلف، نوعی عملکرد شناختی در انسان است که برحسب «رده» مشترک مقوله‌ها یا «روابط» موضوعی میان آنها صورت می‌گیرد (گندم کار، ۱۳۹۹).

روانشناسی گشتالتی<sup>۱</sup> دارد. در این نگرش فرض بر آن است که زبان، الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند<sup>۲</sup> (دبیرمقدم، ۱۳۸۳، ص ۲۲)

با توجه به اینکه در زبانشناسی شناختی، زبان جزء جدایی‌ناپذیر و قوام‌بخش از توان و شایستگی‌های شناختی انسان تلقی می‌شود، حوزه‌های استعاره، تصاویر ذهنی معناشناسی، نحو و نیز تعامل میان زبان و تفکر اهمیت پیدا می‌کند. بر این اساس، زبانشناسی شناختی به گفتمان زبان در پیکره و نگاره شناختی می‌پردازد؛ که این نشان و پیکره مهم، همان تعامل ساختارهای ارتباطی انسان با جهان زیست است. در زبانشناسی شناختی، تعامل با محیط بیرونی به وسیله داده‌های پردازش شده ذهن صورت می‌گیرد. از این رو در رویکرد زبانشناسی شناختی، به زبان به عنوان منبعی از دانش بشر در خصوص جهان زیست و مجموعه‌ای از ساختارهای مقوله‌بندی شده یک ساختار نگریسته می‌شود (گلفام، ۱۳۸۱، ص ۵۹-۶۴). اکنون زبان شناسی شناختی با گذشته پژوهشی گسترده‌ای روبرو بوده و تحولات عمیقی به خود دیده است. اخیراً پژوهش‌هایی مانند پژوهش توماسلو (۲۰۰۳) نشان داده که تأثیر توجه به محیط پیرامون و شناسایی نقطه ارجاع‌های مشترک برای رسیدن به فهم مشترک که به فراگیری موفقیت‌آمیز زبان می‌انجامد، تا چه حد ضروری است.

یافته‌های به دست آمده از پژوهش‌های رده‌شناختی بر دیدگاه‌های زبان‌شناسان شناختی پیرامون اهمیت چشم‌انداز، تعبیر و مقوله‌بندی صحه می‌گذارند. این یافته‌ها نشانگر آن است که تفاوت‌های میان زبان‌ها، بازتاب الگوهای متفاوت در ناحیه کانون است و نه تفاوت در شیوه‌های درک کاملاً متفاوت از جهان که پیش‌تر به آن قائل بودند. در نتیجه، مطالعات زبانشناسی پیکره، شاهدهی است بر جدایی‌ناپذیری نحو، معناشناسی و کاربردشناسی از یکدیگر که نشان می‌دهد این سه گونه اطلاعات می‌توانند در قالب یک «ساخت» یعنی پیوند دستور و واژگان درآیند (لیتل مور و تیلور، ۱۴۰۲، ص ۱۴). در تعریف بازتاب‌پذیری می‌توان آن را اینگونه بیان کرد که عبارت است از: پس‌نگاره ذهن انسان و موقعیتی که به مطالعه، بررسی و مشاهده انتخاب شده دلالت می‌کند، مانند رویکرد مطالعه و روش قضاوت. مناسب‌ترین یافته‌های مد نظر، صورت‌بندی و ارتباط بین نتایج که حکایت از یک

۱. هینت نگر یا گشتالت (Gestalt) نام مکتبی در روان‌شناسی و نیز نام گروهی کوچک از روانشناسان آلمانی پیرو این مکتب در اوایل سده بیستم میلادی است که نظریات ماکس ورتهایمر را مبنای کار خود در زمینه بررسی یادگیری قرار دادند. روانشناسی گشتالت یک مکتب فکری است که به ذهن و رفتار انسان به عنوان یک کل می‌نگرد. روانشناسی گشتالت هنگام تلاش برای درک دنیای اطراف، پیشنهاد می‌کند که به سادگی روی هر جزء کوچک تمرکز نکنیم. در مقابل، ذهن تمایل دارد اشیاء را به عنوان عناصری از سیستم‌های پیچیده‌تر درک کند (هنریک و استاوت، ۱۳۷۴، ص ۵۲۸، ۵۳۳).

## 2. Gestalt psychology

بازی زبانی دارد را نشان می‌دهد. زبان تاکنون مهم‌ترین وسیله ارتباطی بشر و پایه همه نهادهای فرهنگی و اجتماعی بوده است. زبان پدیده‌ای متحول و زنده است که دائماً در حال بازسازی خود می‌باشد. این پدیده بر ساحت وجود زنده انسانی و ارتباطات و گستره عمل اجتماعی حرکت می‌کند. در نتیجه در یک رابطه دائمی با بستر و ساحت خویش، متأثر از دگرگونی و قوانین حاکم بر حرکت هستی است.

بازتاب‌پذیری با شناسایی پیش‌پندارها و پایداری‌های انسانی، تجربه‌ها و باورهای اولیه درباره نحوه بررسی گفتمان‌ها، انگیزه‌ها و شرایط در کشف یک زمینه و مبانی نظری مرتبط به زبان و شناخت شروع می‌شود. امروزه زبان‌شناسی مانند همه علوم دیگر، علمی دارای اصول و قواعد و روش‌های مبتنی بر مشاهده، تجربه، قیاس و استقرا است. الگوی بازتاب‌پذیری غالباً از ناحیه طرفداران بازی زبانی و روابط تعاملی بین پدیده‌ها مطرح شده است. حامیان این چارچوب می‌کوشند با ارائه ترکیبی از برخی رویکردهای تجربه‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادی به درک جدیدی از مسائل برسند. طرفداران بازی زبانی و روابط تعاملی با دیدگاه تعاملی بین ساختار و کارگزار از جمله افرادی مانند گیدنز معتقدند که حیات اجتماعی نه مجموعه‌ای از کنش‌های فردی و نه مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی است، بلکه به‌مثابه فرایندی در نظر گرفته شده که مفهوم کلیدی آن عمل اجتماعی به‌شمار می‌آید و دارای دو جنبه‌ی «عاملانه» و «ساختاری» است (کرکوف، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

به‌طور کلی نظریه‌پردازان اجتماعی کلاسیک یا معاصری که از رویکردهای تک‌بعدی کنش‌محور یا ساختارمحور اجتناب کرده‌اند، رابطه میان فرد و جامعه را به شکل فرایندی تعاملی یا تاثیرگذاری متقابل مجسم می‌کنند (سیدمن، ۱۳۸۶، ص ۹۸). اصولاً الگوی بازتاب‌پذیری کاربرد بسیاری در رویکرد اسلامی در بخش کنترل و نظارت انسان در زندگی فردی و اجتماعی دارد و با طرح مسئله نظریه عاملیت در بازبینی نحوه زندگی اجتماعی انسان‌ها و انعکاس این امر در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، اهمیت بسیاری در توجیه نقش کنش‌های ارادی انسان در صورت‌بندی سرنوشت خود قائل شده است.

الگوی بازتاب‌پذیری براساس امکان تأمل بازیگر در دانش و توانایی و تحول مسیر فعالیت شکل گرفته است (علمداری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۸). از سوی دیگر، بازتاب‌پذیری در یک تعریف عام یعنی بازتاب و بازنمایی یک چیز بر روی خودش. هر مقوله‌ای که از طریق بازنمایی اعمال به خود بازگردد، یا در جهان زیست تغییر و تحول ایجاد کند و مبادلات موجود را برای اقدامات بعدی جابه‌جا نماید، می‌توان آن را اصطلاحاً رویکرد بازتاب‌پذیری خواند (همان).

الگوی بازتاب‌پذیری دارای رویکردهای دینی هم است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبِئْسَ لَكُمْ تَعْمَلُونَ» (مانده، ۱۰۵). «ای اهل ایمان، مراقبِ (ایمان و ارزش‌های معنوی) خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زبانی نمی‌رساند؛ بازگشت همه شما به سوی خداست؛ پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد، آنگاه شما را از حقیقت و نتیجه آنچه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازد». مراد از خودسازی در این آیه و متون دینی دیگر پرداختن به خویشتن است، نه محصور و محدود کردن و یا حتی متوقف ساختن فعالیت‌های انسان و توصیه به اینکه فقط به خود بپردازد و در فعالیت‌های اجتماعی و گروهی شرکت نکند؛ بلکه خودسازی راهی به سوی معرفت حق بوده و فلاح و رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تزکیه کند و ناامیدی و حرمان از آن کسی است که نفس خویش را آلوده سازد.

خودسازی راهی به سوی آزادی معنوی است، آزاد شدن از بندهای طبیعت و ماده به سوی شکوفایی استعدادهای روحی (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۴۵). انسان در صورتی که خودسازی کند، علاوه بر جنبه‌های معنوی و اخروی، در زندگی مادی و دنیوی او هم تأثیر عمیق خواهد گذاشت. به همین دلیل نباید تصور کرد که مسائل ارزشی یک سلسله مسائل فردی و شخصی بوده و از زندگی اجتماعی انسان جدا است؛ بلکه برعکس رابطه بسیار قوی و نزدیک با آن دارد.

خودسازی از جامعه‌سازی قابل تفکیک نیست. انسانی اهل رستگاری است که هم خود اهل نجات باشد و هم برای نجات دیگران قدم بردارد. اصولاً تلاش و سعی انسان برای رسیدن به ساحل نجات، تلاشی جمعی است. انسان‌ها به طور کلی در معرض سقوط جدی قرار دارند و آن سقوط اساس بهروزی است. انسان با کمی دقت متوجه می‌شود که بشر غافل است و نمی‌داند برای چه آمده است؟ هدفش از این حضور چه بوده است؟ و برای رسیدن به آن هدف کدام راه را باید انتخاب کند؟

قرآن کریم اهل نجات را با این صفات معرفی کرده است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»، «تنها کسانی که ایمان داشته باشند، ورشکسته نمی‌شوند، عمر بر باد نمی‌دهند و در گذر عمر مبتلا به خسارت و زیان نمی‌شوند». ایمان به حقیقت هستی و خدای متعال، قدم اول در رهایی از خسران، زیان و بدبختی است. ولی ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند، در کنار ایمان «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» مطرح است. ایمان و عقیده باید انگیزه و عمل تولید کند.

عمل صالح عملی است که با هدف درست، نیت صالح و در مسیر درست قرار گیرد و برای هدف صحیح انجام شود. بنابراین، اگر نیت درست باشد، ولی عمل در راستای آن و در چهارچوب الهی نباشد، این عمل صالح نیست. اگر نیت عمل درست و در چهارچوب هم باشد، ولی برای

رسیدن به یک مقصد غیرالهی باشد، آن هم عمل صالح نیست. کسانی اهل نجات هستند و از بدبختی‌های پیدا می‌کنند که هم مؤمن و هم تلاش‌گر باشند. تلاش هم در راستای اهداف صحیح باشد. ایمان و عمل صالح دو رکن هستند، ولی کافی نیستند. اگر این دو رکن را نیز کسی احراز کرد و دو پایه محکم برای زندگیش ساخت، نباید به این اکتفاء کرد. شرط دیگری وجود دارد، «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ». یعنی خودسازی فردی کافی نیست، بلکه باید به دیگران هم توجه کند و آن‌ها را هم در مسیر حق قرار دهد. انسان نمی‌تواند به تنهایی برای رسیدن به سعادت امکانات لازم را فراهم کند، بلکه لازمه آن مؤمن و صالح بودن اصلاح جامعه است. «تواصی به حق»، یعنی انسان برای هدایت دیگران، برای رشد فکری و برای بصیرت دیگران و برای رفع موانع هدایت از مسیر دیگران باید تلاش کند. باید در مسیر حق باشد و باید هم دردها را بشناسد و هم درمان را.

البته اگر کسی داعیه اصلاح جامعه را داشت و به حکم دینش توانست فساد جامعه را تحمل کند، مشکلاتی پیدا می‌کند. به این سادگی نمی‌توان جامعه را اصلاح کرد. افرادی هستند که عناد و بدسرشتی دارند و منافعشان را در خطر می‌بینند؛ قهراً به معارضة برمی‌خیزند و با کسی که هدایت‌گر است، درمی‌افتند و با او به چالش و نزاع درمی‌آیند. اینجاست که تواصی به صبر هم لازم است. بنابراین، بینش الهی و برداشت درست ما از قرآن این است که اگر افراد بخواهند خودسازی کنند، منهای ساختن اجتماع، خودسازی فردی نیز عملی نیست. اگر آدم اهل نماز شب باشد و از حرام هم پرهیز کند، ولی نسبت به جامعه بی‌تفاوت باشد، مثلاً در جامعه حرام‌خواری می‌شود، ظلم می‌شود، حقی پای‌مال می‌شود، رشوه و بی‌عفتی رایج می‌شود، اما او نسبت به این امور حساسیتی نداشته باشد، گرفتار خسران و زیان است. چنین انسانی عمر خودش را ضایع کرده است.

امام علی (ع) می‌فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ كَانَ بَعِيْبَهُ بَصِيْرًا وَعَنْ غَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيْرًا، عَاقِلُ تَرِيْنِ مَرْدَمِ كَسِيْ اَسْتِ كِهْ بِهْ عِيْبِ هَايْ خُوِيْشِ بِيْنَا وَ اَزْ عِيُوْبِ دِيْگَرَانِ، نَايِيْنَا بَاشَد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق). البته گران‌بهاء‌ترین گوهری که نزد آدمی است، کرامت انسان و روح اوست که در سلوک به سمت خداوند، تنها سرمایه او است. اما از آنجا که نفس انسان قابلیت تزکیه و ضد آن را داشته و با انتخاب و اختیار خود نهایتاً به یکی از آن دو نائل می‌شود؛ تهذیب نفس و تصفیه درون، نقش محوری و اساسی در رسیدن او به مدارج عالی انسان و کمالات روحی داشته و او را به معرفت حقیقی می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۰۱).

به طور کلی موضوع الگوی بازتاب‌پذیری<sup>۱</sup> صرفاً تجربی نیست، بلکه رویکرد تفسیری و انتقادی

به خود و جهان زیست دارد و دائماً در حال تأمل کردن در یافته‌های خویش است. ساخت‌ها، رویه‌ها، زبان و قواعد را به سهولت و بدون نقد نمی‌پذیرد. بلکه غالباً در مورد امکان صحت و عدم صحت آنها جست‌وجو می‌کند. این رویکرد به نقد روش نیز گرایش دارد و همواره کم و کیف روش‌هایی که به کار گرفته می‌شود را می‌سنجد و شیوه‌اش این است که ذهن با مراجعه دائم به واقعیت و بازسازی مداوم رابطه‌اش با جهان زیست، مرتب به درک جدیدی دست پیدا می‌کند و به عنوان فاعل شناسا مرتب نحوهٔ رابطه‌اش را با موضوع‌شناسی بررسی می‌کند و در موقعیت جدیدی قرار می‌گیرد.

بنابراین، نمی‌تواند نسبت به واقعیت حالت انفعالی پیشه کند و در خصوص موقعیت جدید بازخوداندیشی نکند. مزیت الگوی بازتاب‌پذیری این است که از دوانگاری سوژه و ابژه انتقاد می‌کند. ذهن را کاملاً مستقل از موضوع شناسایی نمی‌داند، بلکه برعکس بر تأثیر متقابل این دو تأکید دارد. در الگوی بازخوداندیشی ادعای پویایی وجود دارد که در نگرش‌های عینیت‌گرا<sup>۱</sup> و ذهنیت‌گرا<sup>۲</sup> مشاهده نمی‌شود (پارکر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷). در این الگو ذهن در رابطه با جهان هستی از آن منقطع نیست. اگرچه فرد به جهان، وضعیت پرتاب‌شدگی دارد و در درون ساختارهایی به سر می‌برد، ولی به وسیله ساختارهای مزبور تعیین نمی‌شود. چون بازیگر دائماً در حال ساخته شدن است و محدود به ساختار نیست. یکی از مراحل الگوی بازتاب‌پذیری به نحوه برخورد آن با مفهوم تفسیر بازمی‌گردد.

از يك لحاظ، بازتاب‌پذیری را می‌توان تفسیر تفسیرهای خود<sup>۳</sup> و جهان زیست تعریف کرد. به عبارتی، در چارچوب بازتاب‌پذیرانه باید بتوانیم از يك چشم‌انداز متفاوت ارزیابی‌هایی را که قبلاً ارائه داده‌ایم، بسنجیم. این نوعی انتقاد از خود و محیط خودی بوده که بسیار ریشه‌ای است، و در میان حامیان نظریه انتقادی به ندرت دیده می‌شود. در تفکر بازتاب‌پذیری نقد همیشگی است و به تبع آن بازتاب‌پذیری پیوسته ادامه خواهد داشت (Bucholtz, 2001, p. 165-183). در مورد مراحل تفکر بازتاب‌پذیری باید گفت، در این الگو به مطالعه امور تجربی اهمیت داده می‌شود، ولی همراه آن بینش‌های دیگری نیز وجود دارد؛ به صورتی که می‌توان بازتاب‌پذیری را يك رویکرد تجربی غیر پوزیتیویستی نامید.

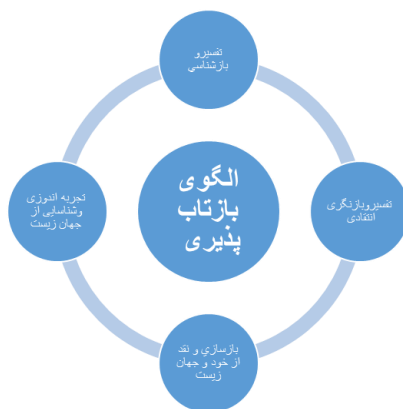
تفکر بازتاب‌پذیری با تأکید بر عوامل تفسیری و انتقادی، در کنار عوامل تجربی، به ترکیب زبانی جدیدی دست پیدا می‌کند:

(۱) کنش متقابل با مسائل تجربی (تجربه‌اندوزی و شناسایی از جهان زیست)

1. Objectivism
2. Subjectivism
3. Interepretaion of self - interpretations



- ۲) تلاشی برای فهم امور در بستر آگاهی‌ها (تفسیر و بازشناسی)
- ۳) تأمل در امور ذهنی، مقاصد، قدرت، امور عینی و بازتولید مادی و معنوی (تفسیر و بازنگری انتقادی سیاسی - اجتماعی)
- ۴) تلاش برای فروشکستن متن و قواعدی که خود در ساختن آن نقش داشته است (بازسازی و نقد از خود و جهان زیست) (Sandy Well, 1996, p.14).



نمودار ۱- عوامل موثر در تفکر بازتاب‌پذیری

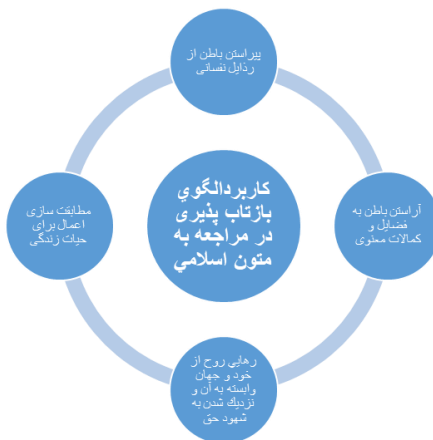
### ۳. سطح تحلیل در الگوی بازتاب‌پذیری

با توجه به عوامل فوق، در الگوی بازتاب‌پذیری با چهار سطح تحلیل مواجه هستیم. در سطح اول شناسایی امور عینی و تجربی مورد بازتاب‌پذیری قرار می‌گیرند. در سطح دوم، دامنه و قلمرو بازتاب‌پذیری از امور مادی و تجربی فراتر رفته و در مرحله بازنگری و تفسیر قرار می‌گیرد. در سطح سوم، به نقد بازخوداندیشانه قواعد، زبان و ساختارها راه پیدا می‌کند؛ و در سطح چهارم این پدیده به صورت‌بندی تفسیر خود و جهان نمود پیدا می‌کند و در نهایت می‌توان آن را يك الگوی فرارونده قلمداد کرد (علمداری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۲). چهار مرحله فوق، در مجموع يك الگو را می‌سازند که همیشه پویاست. به عبارتی، پس از رسیدن به مرحله چهارم، بازسازی دور جدید دوباره آغاز می‌شود. پس، يك شکل اشیاء وجود ندارد و عملاً ما به نقطه آغازین بازنگشته‌ایم، بلکه نقطه عزیمت ما و نسبت‌مان با موضوعات خود و جهان تغییر کرده است. هر بار به دلیل کسب و تجربه اطلاعات جدید از مراحل قبل، شروع جدیدی خواهیم داشت. این جنبه ترکیبی باعث شده که تفکر بازتاب‌پذیری به تجربه‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادی قابل تحلیل نباشد.<sup>۱</sup>

1. www.Stephanie joken.com (Colombo, Monica)

این رویکرد کاربرد فراوانی با رویکردهای دینی دارد که در بحث مراحل الگوی بازتاب‌پذیری در مراجعه به متون اسلامی می‌توان یافت (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹، ص ۹۲). تبیین و توضیح مطلب چنین است:

- ۱) مطابق ساختن اعمال و ظواهر خود با آداب بشری، و دستورات دین برای حیات زندگی؛
  - ۲) پیراستن باطن از رذایل نفسانی و خارج شدن از اطاعت شهوات و غضب (بازشناسی)، تجربه‌اندوزی از خود و جهان زیست؛
  - ۳) آراستن باطن به فضایل و کمالات معنوی و تخلق به اخلاق پسندیده (تفسیر تفسیر یا بازنگری)؛
  - ۴) رهایی روح از خود و جهان وابسته به آن و نزدیک شدن به شهود حق و منزل سلوک (مرحله کمال و خودانتقادی).
- این چرخه همیشه به سمت بازشناسی، بازنگری و بازسازی از خود و جهان زیست ادامه دارد و صورت‌بندی‌های خود را تکمیل یا تغییر و یا تحول می‌بخشد.



نمودار ۲- مراحل الگوی بازتاب‌پذیری در مراجعه به متون اسلامی

قرآن کریم می‌فرماید: «انسان خودش از وضع خود آگاه است».<sup>۱</sup> در نتیجه می‌تواند درباره خود داوری کند. خداوند در روز قیامت به او چنین خطاب می‌کند: «نامه‌ات را بخوان، کافی است که امروز خودت حساب‌رس خود باشی».<sup>۲</sup> بنابراین، محاسبه، داوری، اعتراف، تزکیه و... همگی حکایت

۱. «بل الانسان علی نفسه بصیر» (قیامت، ۱۴)

۲. «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» (اسراء، ۱۴)

از شناخت‌هایی دارند که انسان از خود پیدا می‌کند. هرچه با دیگران می‌کند، در واقع با خود می‌کند. خداوند درباره این موضوع در قرآن می‌فرماید: «هر کسی در گرو دستاورد خویش است»<sup>۱</sup> و یا در برخی آیات اشاره شده است که «انسان به آنچه انجام می‌دهد، یا بر خود ستم می‌کند، و یا بر خود احسان می‌کند». «از نسل آن دو برخی نیکوکار و [برخی] بر خود ستمکار بودند»<sup>۲</sup>. براساس تاکید متون دینی مبنی بر مراقبت کافی در پایان هر روز؛ پس، انسان باید هر روز به محاسبه بپردازد و عمل خود را با شرط‌هایش مقایسه کند. محاسبه موجب شناخت کاستی گذشته و موجب گرایش به رفع نواقص و کاستی‌ها می‌گردد. محاسبه کارها هر روز کارنامه‌ای است که کارگزار را به وضعیت خودآگاه و تکالیف روز بعد را مشخص می‌کند.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز اعمال خود را محاسبه نکند» (فیض کاشانی، ج ۸، ص ۱۶۶)<sup>۳</sup>. بنابراین، یک انسان مؤمن در زندگی روزمره خود در برخورد با امور تجربی و مادی دائماً در حال کسب شناخت است (تجلیه). رهایی از رذایل مادی و معنوی را در دستور کار خود قرار می‌دهد (تخلیه). بعد از آن آراستن را به فضایل در برنامه روزمره خود قرار می‌دهد (تجلیه). سرانجام خودانتقادی از خود و پیرامون خود و رسیدن به مرحله کمال و سعادت است، که با مرحله اول کاملاً متفاوت است. یکی از وظایف ما برای تهذیب نفس، تجلیه است. تجلیه از جلوه می‌آید، یعنی جلوه ظاهری خود را درست کنیم و مراقب رفتار و اخلاق و منش خود باشیم. امام علی (ع) می‌فرماید: «دلت را با موعظه زنده گردان و آن را با حکمت روشنایی بخش» (محمدری ری شهری، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۷۰۵۳). پس ما انسان‌ها به شرط اطاعت از ذات الهی ظاهرمان نورانی می‌شود. تجلیه در صورتی ظاهر می‌شود که اعمال ما درست و صحیح انجام شود؛ یعنی ظاهر اعمال، دلالت بر فرمانبرداری و اطاعت از فرمان خدا و شرط صحّت اعمال است. وظایف دیگر تخلیه است. باطن من به دلیل کژی‌ها و پلیدی‌ها و پرداختن به امور پست دنیوی آلوده شده است و من گرفتار نفسانیت شده‌ام. لذا در اینجا است که من باید وجود خودم را از این نفسانیت خالی کنم و هر کجا نقص دارم، آن را برطرف سازم. هنگامی که وجودم خالی از آلودگی‌ها شد، عرضه کنم: «خداوند، انگیزه من از انجام این اعمال محبت وجود خود تو است، بنابراین، وجود مرا به واسطه محبت خود منور گردان».

گام سوم در ترکیه، تجلیه است. تجلیه یعنی آراستن، که این آراستگی مترادف با قبولی طاعت است. چراکه ممکن است اعمال ما صحیح و بدون نقص انجام شود؛ اما مورد قبول حق تعالی قرار

۱. «کل امری بما کسب رهین» (طور، ۲۱)

۲. «و من ذریتها محسن و ظالم لنفسه» (صافات، ۱۱۳)

۳. «لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم»

نگیرد. بحث قبولی طاعات مسأله مهمی است که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. قبولی طاعات زمانی است که اعمال بدون آلودگی به ریا، کبر و عجب صورت پذیرد. شرط قبولی طاعات خالص بودن اعمال برای رضای خدا است. چنانچه در احوالات علما و عرفا دیده شده که اعمال خود را بارها و بارها اعاده می‌کردند تا بتوانند عملی بدون آلودگی و با اخلاص انجام دهند (میری، ۱۳۹۹). ابتدا باید به این نقطه برسیم که اعمال و عبادات ما قبول شود. این مرحله، تزکیه اولیه است. در قرآن آمده که پیامبر (ص) مردم را به واسطه آیات الهی هدایت می‌کند، تا آنان تزکیه شوند (بقره، ۵۱).

یعنی این سه مرحله انجام شود و اعمال آنها مورد قبول پروردگار قرار گیرد. هنگامی که اعمال مورد پذیرش خداوند قرار گرفت؛ اجازه می‌دهد تا کتاب الله را بیاموزیم و صاحب حکمت شویم. حکمت یعنی علمی که به عمل منجر می‌شود. هنر آدمی به این است که بتواند علم خود را به عمل برساند، وگرنه خسران کرده‌ایم. انسان برای رسیدن به درجه تهذیب و پاکی نفس، ناگزیر از پیمودن دو بُعد سلبی و ایجابی است. در بعد سلبی، سالک می‌کوشد قبل از هر چیز خود را از تمام صفات آلوده تهی کند، این مرحله یعنی تهی شدن انسان از هر نوع پلیدی و آلودگی را «تخلیه» می‌نامند.

طوسی درباره تخلیه و تجلیه می‌فرماید: «انه مشهور بین اهل الذوق ان تکمیل الناقصین یکون بِشَیْئین (تخلیه و تجلیه) کما ان مداوة المرضی یکون بِشَیْئین: تنقیه، تقویة، الاول سلبی والثانی ایجابی و رُبَّمَا یَعْبُرُ عَنِ التَّخْلِیَةِ بِالتَّزْکِیَةِ وَلِکُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَرَجَاتٌ» (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۸۹). مشهور بین اهل ذوق و قریحه الهی آن است که کمال افراد ناقص با دو امر حاصل می‌شود: تخلیه و تجلیه. همانگونه که مداوای بیمار در بیماری‌های جسمی نیز با همین دو اصل امکان‌پذیر است. در امور معنوی نیز همین‌طور است. ابتدا باید صفات رذیله دفع شود؛ زیرا اینها رهن و حجاب بوده و نمی‌گذارند که روزه‌ای از عالم ملکوت برای شخص باز شود و به فکر بیچارگی‌اش افتند. پس باید تخلیه‌اش کنند و تخلیه در حقیقت تطهیر انسان از ماسوی الله است. تخلیه در برابر تخلیه است. تخلیه در مقام دفع و پیراستن و نیز در مقام تبری است؛ یعنی با رذایل اخلاقی ستیز کردن و آنها را از کانون وجود خود محو کردن.

قرآن کریم درباره حسنات و سیئات می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ یَذْهَبْنَ السَّیِّئَاتِ» (هود، ۱۱۴)، «حسنات، سیئات را از بین می‌برد»، و ظاهر جمع محلی به «الف و لام» افاده عموم می‌کند. همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى» (بقره، ۲۶۴)، «صدقاتتان را با منت‌گذاری و اذیت باطل نکنید». در نتیجه، انسان اگر عمل خوبی انجام داد، باید سعی کند تا با گناه آن را نابود نکند و اگر احیاناً گناهی مرتکب شد، باید اعمال خوبی انجام دهد تا آلودگی گناه را بشوید.

تخلیه جنبه سلبی و تخلیه جنبه اثباتی و ایجابی دارد. آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس، ۹) در مقام تبیین فلاح انسان بر محور تزکیه نفس است؛ یعنی رهایی انسان از ماسوی الهی و از همه قیود و بندگی و بردگی غیرخدا. با این حال، با وجود اهمیت دادن به نقش چارچوب‌ها و کنش‌های میان فاعلی، تفکر بازتاب‌پذیری، نقش به‌سزایی برای اعمال و افعال قائل است. نمی‌تواند اصالت رفتارهای فردی را نادیده بگیرد. تاکید بر اهمیت نقش دانش و قابلیت بازتاب‌پذیری افراد در دگرگون‌سازی شرایط زیست خود، ایجاد یک صورت‌بندی پویا، تأثیر عامل قصد، نیت شخص و امکانات انسانی را در استفاده از قابلیت‌های دانش خود برای بهبود زندگی افراد برجسته می‌کند. عاملیت انسان نقش زیادی در تغییر مسیر زندگی و ایجاد وضعیت جدید دارد (Giddens, 1984, p. 14). این امور نیز حتی مؤید قابلیت شخصیت دینی انسان‌ها در تفسیر صورت‌بندی و شکل دادن مسائل اجتماعی و دینی خود هستند (شجاعی، ۱۳۹۳، ص ۷۹). بازتاب‌پذیری در علوم اجتماعی به دو قطبی‌سازی‌های رایج نه می‌گوید و با نفی هر دو سوی قطب‌بندی، به طرحی ترکیبی می‌رسد. این امر به تفکر بازتاب‌پذیر اجازه می‌دهد که مسائل را به شکل‌های مختلف صورت‌بندی کند و به جای علیت یک‌جانبه به نوعی علیت تعاملی<sup>۱</sup> قائل باشد.

در واقع اوصاف ساختاری و عاملیت بازیگر از عناصر اصلی تشکیل صورت‌بندی می‌باشند. در چارچوب بازتاب‌پذیری، واقعیت از ذهن جدا نیست و در همان حال ساخته ذهن نیز نمی‌باشد. در این الگو اوصاف ساختاری موجود را به صورت امری واقعی در نظر می‌گیرند که بر ساخته ذهن افراد نیست و در مقابل می‌تواند واقعیت‌ها را دگرگون کند. از این‌رو، کارگزاران بازتاب‌پذیر، کنش انفعالی بازیگران را رد می‌کنند و معتقدند که بازیگران اجتماعی قادر به تغییر معادلات اجتماعی می‌باشند و می‌توانند ساختارها و نهادهای فرهنگی - اجتماعی جدیدی را به وجود آورند.

به‌علاوه، این مزاج فلسفی باعث می‌شود که تسلیم نسبی‌گرایی فرهنگی و اجتماعی نشوند (علمداری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵). خط سیر بازتاب‌پذیری را در اساس نوعی سیاست زندگی (همان، ص ۲۹۰) می‌نامند. دغدغه‌های اصلی سیاست زندگی استفاده از قابلیت‌های آزاد شده افراد برای ساماندهی به حیات زندگی و چهره انسانی بخشیدن به ساخت قدرت است (Cassell, 1993, p. 13). از این جهت رویکرد بازتاب‌پذیری با نظریه‌های انتقادی همراه است؛ زیرا در چارچوب بازتاب‌پذیری، پیوسته درصدد بازسازی قواعد و ایجاد شرایط جدید می‌باشد. در نهایت با این الگو می‌توان صورت‌بندی از مسائل اجتماعی ارائه داد که شامل حوزه امور مادی و عینی و امور معنوی و ذهنی

## 1. Interactivecausality

است که پس از بازشناسی و بازنگری از طریق بازسازی خود و جهان زیست خود شکل می‌گیرد. باتوجه به اینکه در بحث متون دینی، عمل نقش مهمی دارد، به طور مختصر در نگاه دینی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بحث بازیگر و مبانی عمل آن حداقل می‌توان سه مبنای اساسی برای عمل آدمی از متون اسلامی استنباط نمود. مبانی شناختی، گرایشی و ارادی- اختیاری. برای اینکه بتوان عملی را به انسان منسوب کرد، لازم است تصویر و تصویری شناختی از او پیدا کرد. همچنین باید گرایش و تمایلی برای تحقق آن داشته باشد و اراده و اختیار وی به تحقق آن معطوف گردد. هنگامی که عمل با این مبانی از فرد سر می‌زند، وی در قبال آن مسئولیت نیز خواهد داشت و می‌توان وی را در مورد آن مورد سؤال و مواخذه قرار داد. ایفای نقش این سه نوع مبنا در ظهور عمل، ممکن است در فرایندی پیچیده آشکار شود. از این‌رو گستره عمل وسیع است.

در دیدگاه اسلامی عمل با رفتار شهود هم‌معنا نیست. در واقع می‌توان گفت که عمل به هر رفتار با جلوه انسانی اطلاق می‌شود که مبتنی بر مبادی لازم مذکور یعنی معرفت، میل و اراده باشد. در واقع اگر جلوه‌های درونی آدمی نیز به نحوی باشد که مبتنی بر مبادی مذکور باشد، آن را نیز باید عمل محسوب کرد. در نتیجه ایمان و کفر عمل هستند، با اینکه ممکن است در رفتارهای بیرونی آشکار نگردد. اما چون مبتنی بر مبادی معرفتی، میلی و ارادی‌اند، عمل محسوب می‌شوند. فرد برای آنکه به خدا ایمان بیاورد، باید تصویری از او داشته باشد. یعنی معرفت و میل به او تمایل پیدا کند، و او را به عنوان رب خویش انتخاب کند.

در متون اسلامی گاه عمل، ناظر به عمل‌های بیرونی است. در چنین مواردی تعبیری همچون «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» بکار می‌رود. در اینگونه تعبیر، عمل در کنار ایمان قرار گرفته است، اما شامل آن نیست. بنابراین، تنها ناظر به عمل‌های بیرونی است. اما مفهوم ایمان نیز در معنای گسترده‌تر عمل، موردی از عمل محسوب می‌شود، از این جهت است که گاه در متون اسلامی، عمل به اعمال جوارحی (بیرونی) و اعمال جوانجی (درونی) تقسیم می‌شد. همچنین گاه عمل در برابر گفتار بکار می‌رود. در این تعبیر گفتار عمل محسوب نشده است. این در صورتی است که عمل به مبنای محدود آن بکار رود. به طور مثال، در آیه زیر چنین گستره محدودی مورد نظر است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟» (صف، ۲). اما گاه ممکن است گفتار، خود عمل محسوب شود و در این صورت، عمل در معنای وسیع آن بکار رفته است، مانند «و کسانی را که گفته‌اند: خداوند فرزندی گرفته است، هشدار دهد، بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی‌آید، آنان جز دروغ نمی‌گویند» (کهف، ۴-۵). این سخن کفرآمیز و دروغ، نه تنها عمل است، بلکه جزای سنگینی در پی خواهد داشت. همچنین در سخن حضرت امیرالمومنین (ع) آمده

است: «هر کس بداند که گفتارش جزو عملش محسوب می‌شود، سخنش اندک خواهد شد و جز در مواردی که از درستی سخن خود مطمئن است، سخن نخواهد گفت»<sup>۱</sup>.

عرصه دیگری از گستره عمل را می‌توان در اعمال اضطراری ملاحظه نمود. با نظریه مبنای سوم یعنی در معنای وسیع آن بکار رفته است و گستره عمل، همواره ارادی و اختیاری خواهند بود. اما در اینجا مبنای عمل در ظهور عمل گاه غیرمستقیم است، نمونه‌ای از اشاره به این عمل را می‌توان در سوره بقره ملاحظه نمود. در تبیین عمل رباخواران چنین آمده است، «کسانی که ربا می‌خورند، از جا برنمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس پریشان حال، شوریده و مضطربش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند دادوستد صرفاً مانند ربا نیست، و حال آنکه خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است» (بقره، ۲۷۵). تمثیل در این آیه تمثیل مناسبی برای تبیین مکانیسم عمل است، اما این تمثیل صرفاً برای آن آورده شده که وضعیت اضطرارآمیز عمل را نشان دهد، نه اینکه واقعاً منظور آن باشد که وضعیت وی ناشی از تاثیر عواملی خارج از کنترل وی بوده است، با توجه به اینکه از نظر قرآن فرد رباخوار مسئول عمل خویش است، نمی‌توان اضطرار آنی وی در هنگام بروز عمل را دلیلی بر عدم انتساب عمل به وی دانست. معیار این انتساب هم آن است که این عمل مسبوق به اراده و اختیار بوده است، هرچند در فرایندی عادی، به صورت اضطرار جلوه‌گر شود. عرصه دیگر از گستره عمل، اعمال جمعی یا اجتماعی است؛ به این معنا که نوعی همگرایی در مبنای معرفت‌شناختی، گرایشی و ارادی میان افراد جمع وجود دارد. بنابراین، می‌توان آنچه را به صورت اجتماعی تلقی می‌شود، به منزله عمل جمع در نظر گرفت. در این زمینه می‌توان به قوم ثمود در قرآن اشاره کرد که تنها گروه اندک شماری از آنان اقدام به کشتن شتر حضرت صالح (ع) کردند. خداوند از عذایی فراگیر سخن می‌گوید که تمامی افراد این قوم را در بر گرفت و از آن به منزله جزایی در قبال «گناه آن قوم» (بذنبهم) یاد می‌کند (شمس، ۱۴). در واقع در اینجا عمل اجتماعی نیز همراه با همان مبنای سه‌گانه خواهد بود. پس نظام اجتماعی در دیدگاه انسان‌شناختی اسلام، به نحوی که مستقل از فعالیت عاملان باشد و برحسب منطقی مستقل از آنها به سیر و حرکت خود پردازد، قابل فهم و تفسیر نیست. البته به سبب پیچیدگی روابط اجتماعی، طبیعی است که اوضاع اجتماعی همواره برای فرد عامل قابل پیش‌بینی نباشد، اما به هر جهت شرایط پیچیده اجتماعی، شرایطی برای عمل عاملان است و به طور طبیعی محدودیت‌هایی همچون قابل احتساب نبودن قطعی نتایج اعمال افراد، به ظهور خواهد رسید. با این حال، دلیل غیرقابل حذف بودن نقش عاملان، باید در پروسه

۱. «و من علم ان كلامه من عمله قل كلامه الا فيما يعينه» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹)

تحولات اجتماعی، در منطقی انعطاف‌پذیر با نقش انسان‌ها مورد بررسی قرار گیرد. براساس آنچه در مورد گستره عمل آدمی گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که در دیدگاه اسلام عاملیت آدمی دیدگاهی اساسی در فهم و تبیین جلوه‌های مختلف وجود آدمی، اعم از جنبه‌های درونی و بیرونی، گفتاری و کرداری، اختیاری و اضطراری و فردی و اجتماعی است. از این‌رو از متون اسلامی چنین برمی‌آید که هویت اساسی آدمی توسط اعمال وی شکل می‌گیرد، و اینکه «برای انسان چیزی جز (حاصل) سعی و کوشش او نیست».<sup>۱</sup> در تفسیر این آیه آمده است که برخوردار و تملک آدمی نسبت به سعی و تلاش خود همانند تملک بر یک شیء توسط وی نیست، بلکه حاکی از آن است که نتایج عمل آدمی به طور عمیق در قلب وی نفوذ کرده و حتی با مرگ هم از وی جدا نمی‌شود. بنابراین، تمام اعمال و رفتارها از طریق پروسه الگوی بازتاب‌پذیری مرحله‌بندی شده و در نهایت به شکل یک صورت‌بندی منطقی و منسجم در زندگی و حیات اجتماعی و فرهنگی انسان بروز می‌کند.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در مجموع کیفیت کاربرد الگوی بازتاب‌پذیری در متون اسلامی جز با درک مباحث زبان‌شناسی شناختی از منظر طرفداران رابطه تعاملی ساختار- کارگزار در نظریه زبان‌شناسی میسر نیست. در رویکرد سنتی زبان‌شناسی صرفاً نقشی مهم برای ساختارها قائل بودند. ساختارگرایی در آغاز، رویکردی به زبان بود که ادعا داشت زبان سیستمی از علائم است و معنا و نظم آن نه از زندگی اجتماعی با نیت خلاقانه، بلکه صرفاً از روابط علائم با دیگر عناصر در داخل سیستم نشأت می‌گیرد. مشخصه هر سیستم، منطق درونی است که عناصر داخل سیستم را به یکدیگر مرتبط می‌کند و وظیفه زبان‌شناسی ساختاری، پرده برداشتن از این منطق است. اکنون در رویکرد پسا‌سنتی و معاصر، رابطه بین زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فرهنگی به ترسیم درآمده است و از همین منظر الگوی بازتاب‌پذیری قادر است مراحل نظام‌مند و منطقی را در متون اسلامی نشان دهد. در گام اول تجربه‌آموزی و شناسایی جهان زیست در درون زبان‌شناسی خود مطابقت‌سازی اعمال برای حیات زندگی را دربردارد، و در گام دوم تفسیر و بازشناسی در درون زبان‌شناسی خود مطابق پیراستن باطن از رذائل انسانی است. در گام سوم تفسیر و بازنگری انتقادی در درون زبان‌شناسی خود مطابق آراستن باطن به فضائل و کمالات معنوی است و سرانجام در یک حالت چرخشی و پویا، بازسازی و نقد از خود و جهان زیست در درون زبان‌شناسی خود مطابق رهایی جسم و روح از هرگونه قید و بند و نزدیک شدن به شهود حق است.

۱. «لیس الانسان الا ما سعی» (نجم، ۳۹)



## منابع

## قرآن کریم.

- پارکر، جان (۱۳۸۳). *ساختار‌بنیادی*. ترجمه امیرعباس سعیدپور. تهران: آشیان.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زیان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت، ویراست دوم.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زیان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶). *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۳). *ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفت*. رساله دکتری. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱). *المیزان*. تهران: اسماعیلیان، ج ۸.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیها*. قم: نشر البلاغه، ج ۳.
- علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵). *بازخوداندیشی، روشی در مطالعه سیاست*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، ص ۲۸۲.
- فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۹). *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق*. قم: دکترین جهانی علوم اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ق). *مبحثه البیضاء*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۸.
- کرکوف، فیلیپ (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی بین امر جمعی و فردی*. ترجمه علیرضا خادمی. تهران: نشر نی.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۱). *زیان‌شناسی شناختی و استعاره. تازه‌های علوم شناختی*، ۴(۱۵)، ص ۵۹-۶۴.
- گندم‌کار، راحله (۱۳۹۹). *تحلیل شناخت سخنگویان فارسی‌زبان در قالب مقوله‌بندی*. جستارهای زبانی، ۱۱(۶۰)، ص ۵۱۵-۵۳۸.
- لیتل مور، جنت؛ تیلور، جان آر (۱۴۰۲). *زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه پارسا بامشادی و شادی انصاریان. تهران: نشر بوی کاغذ.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۸). *میزان الحکمة*. ترجمه حمیدرضا شبخی. قم: دارالحدیث، ج ۱۰.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). *گفتارهای معنوی*. تهران: صدرا.
- میری، محمد (۱۳۹۹). *بررسی مراحل سلوکی «تخلیه» «تخلیه» «تجلیه» و «فنا» در عرفان اسلامی*. *عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*، ۱۷(۶۵)، ص ۵۹-۷۷.
- هنریک، میزیک؛ استاوت، ویرجینیا (۱۳۷۴). *تاریخچه و مکاتب روانشناسی*. احمد رضوانی. انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- Bucholtz, M. (2001). Reflexivity and critique in discourse analysis. *Critique of Anthropology*, 21(2), p. 165-183.
- Cassell, P. (1993). *Introduction on the Giddens reader*. London: Mac Millan.
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society*. Cambridge: polity press.
- Sandy Well, B. (1996). *Reflexivity and the crisis of western reason*. London: Routledge.